

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال بیست و دوم، شماره هشتاد و هفتم

پاییز ۱۴۰۰

بازنمایی گفتمان منزلت در تاریخ بیهقی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۴/۱۵

تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۸/۲۹

حسینعلی بیات^۱

جمیله یوسفی^۲

تاریخ بیهقی، یک اثر تاریخی - سیاسی است که سلسله مراتب قدرت حاکم بر آن، در شکل دهی منزلت شخصیت های آن، تعیین کننده است. ابوالفضل بیهقی (۴۷۰ق) که خود از کنشگران وابسته به یکی از گروه های فعال سیاسی در دوره غزنوی (۳۴۴-۵۸۳ق) است، در ناگزیر روزگار و به علت جبر و استبداد حکومت، در بیان روایت خویش، از رمز واژگان زبانی خاصی بهره گرفته است تا گرایش سیاسی و مطالب خود را از دید قدرتمندان پنهان کند.

این پژوهش، برای شناخت عناصر منزلت و وجوه آن در تاریخ بیهقی، به واکاوی دیدگاه های متفاوت در این زمینه پرداخته است تا بتواند نشانه های زبانی منزلت ساز را با بهره گیری از تحلیل گفتمان بررسی کند. یافته پژوهش، نشان دهنده آن است که بیهقی با نشان دادن منزلت بازیگران عرصه سیاست با استفاده هدفمند از ظرفیت زبانی خویش، در پی برجسته کردن گروه

۱. استادیار گروه ادبیات فارسی دانشگاه آیت الله بروجردی، نویسنده مسئول: (Bayat_149@yahoo.com).

۲. جمیله یوسفی، دکترای تاریخ ایران اسلامی دانشگاه الزهراء: (yousefi109050@gmail.com).

خودی در برابر رقیب بوده و با برتری بخشیدن به منزلت امیر ماضی (سلطان محمود) (۳۹۱-۴۲۰ق) در برابر سلطان مسعود (۴۲۱-۴۳۲ق)، در پی به چالش کشیدن قدرت حاکم بوده است.

کلیدواژگان: ابوالفضل بیهقی، سلطان محمود غزنوی، سلطان مسعود غزنوی، گفتمان منزلت، زبان و تاریخ.

۱. مقدمه

منزلت،^۱ از کلیدواژگان دیدگاه کنشگران است. منزلت را می‌توان «وجه احترام‌آمیز عمومی‌ترین و پایدارترین شکل قشربندی» به حساب آورد.^۲ آگاهی و ذهنیت فردی و جایگاه منزلت اجتماعی فرد، در دیدگاه منزلت‌پژوهان از اهمیت اساسی برخوردار است و مرکز توجه تئوری‌های ایشان است. اینان بر این باورند که اعتبار و حیثیت افراد هر جامعه‌ای، متناسب با فرهنگ آن جامعه مشخص می‌شود.

منزلت یا پایگاه اجتماعی، مرتبه و ارزش هر فرد را در محیط اجتماعی منعکس می‌کند و با مفاهیمی چون: شهرت، اعتبار، نفوذ، احترام و تأیید اجتماعی پیوند می‌یابد.^۳ از نظر وبر^۴ (د. ۱۹۲۰م)، منزلت به خصوصیت کنش متقابل بین افراد اشاره دارد. او هر موقعیت از سرنوشت انسان را که از طریق ارزیابی مثبت یا منفی از حیث اجتماعی تعیین می‌شود، «موقعیت منزلتی» می‌نامد.^۵ منزلت، دربردارنده برداشت‌ها و قضاوت‌های مردم و بازتاب‌دهنده مواردی همچون: منشأ خانوادگی، رفتار، تحصیلات و خصایصی مشابه آن

1. Stutas.

۲. لیپست، جامعه‌شناسی قشرها و نابرابری‌های اجتماعی، ترجمه: جواد افشار کهن، ص ۵۴.

۳. چلبی، جامعه‌شناسی نظم، ص ۱۸۷.

4. Max Weber.

۵. وبر، دین قدرت جامعه، ترجمه: احمد تدین، ص ۲۱۴.

است و مشخصه منزلت، وجوه زندگانی، شیوه مصرف، شیوه سکونت، لباس پوشیدن، ازدواج کردن و خلاصه، صورت معینی از تربیت به معنای وسیع کلمه را دربرمی‌گیرد.^۱ فعالیت‌ها و ویژگی‌های فرد، عامل زور و قدرت، می‌تواند در افزایش منزلت او نقش داشته باشد.^۲ کارل مارکس^۳ (د. ۱۸۸۳م)، به صراحت اقتصاد را عامل منزلت می‌شمرد و وبلن^۴ (د. ۱۹۲۹م)، بر آن است که کسب احترام، موجب ایجاد فضای رقابتی برای کسب منزلت میان افراد می‌گردد و موجب سبقت‌جویی آنها از یکدیگر می‌گردد.^۵ بوردیو^۶ (د. ۲۰۰۲م)، با نزدیک شدن به نظریه وبر، سه عامل: سرمایه اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی و تفاوت در میزان این سرمایه‌ها را که زمینه‌ساز تفاوت در میزان منزلت اجتماعی افراد است، در مفهوم منزلت مؤثر می‌داند^۷ (Bourdieu, 1985).

اگرچه برخی از نظریات در باب منزلت همچون نظریه کارکردگرایانی چون پارسونز^۸ (د. ۱۹۷۹م) و مرتن^۹ (د. ۲۰۰۳م)، قابل طرح در جوامع سنتی نیست، اما می‌توان با واکاوی نظریه اندیشمندانی مانند: وبر، وبلن و بوردیو و با عاریت گرفتن برخی شاخصه‌ها از آن، چون: سبک زندگی، ویژگی‌های فردی و ثروت، به بررسی مفهوم منزلت در این جوامع پرداخت. ما در این پژوهش، از روش واکاوی نظریه بهره گرفته‌ایم. در این روش، می‌توان

1. Turner, . and et, *The Emergence of Sociological Theory*, Wadsworth: ۲۱۴ همان، ص

۲. وبر، مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی، ترجمه: احمد صدراتی، ص ۱۳۹-۴۰.

3. Karl Marx.

4. Thorstein Veblen.

۵. کوزر، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه: محسن ثلاثی، ص ۳۶۲.

6. Pierre Bourdieu.

7. Robert K. Merton.

8. Talcott Parsons.

9. Robert K. Merton.

تنها برخی شاخص‌ها را از میان چند نظریه انتخاب کرد و آنگاه به جست‌وجو و بررسی آن در متن پرداخت. هدفمان، یک واکاوی نظریه است. بنابراین، منزلت را در نظریات اندیشمندانی چون: ویلن، زیمبل و وبر بررسی کرده‌ایم و سعی نموده‌ایم که یک الگوی برساخته بومی شده از مفهوم منزلت که قابل تطبیق با عصر پیشامدرن و سنتی است، ارائه دهیم. این تلاش، ناگزیر، زمانی ارزش می‌یابد که بدانیم نظریات اندیشمندانی چون پارسونز و مرتن، وابسته به زمان و مکان خاصی است و قابل تطبیق با عصر بیهقی نیست. هدف اصلی و نهایی این پژوهش، تحلیل زبانی و گفتمانی تاریخ بیهقی است و ما در مواجهه با متن بلند بیهقی، ناگزیر به خلاصه‌سازی متن هستیم. از طرفی، جست‌وجوی منزلت در کتابی چون تاریخ بیهقی که همچون دیگر تواریخ سلسله‌ای، زندگی و ویژگی‌های فردی سیاستمداران را مورد مذاقه قرار داده است، ما را در این پژوهش، به طرح کردن منزلت این طبقه رهنمون می‌شود و دو عامل «منزلت» و «قدرت» را برای بررسی به هم گره می‌زند.

شاخصه‌های منزلتی مذکور می‌تواند برای تحلیل منزلت در تاریخ بیهقی مناسب باشد؛ زیرا اولاً، تاریخ بیهقی یک متن دوران سنت به شمار می‌آید که ساخت فرهنگی در شکل دادن به موقعیت منزلتی آن، نقش اساسی دارد و می‌توان وجوهی چون نحوه ارزش‌گذاری اجتماعی او نسبت به شخصیت‌ها و امور اقتصادی آنها چون لباس پوشیدن و... را در جهت این منزلت‌سازی در این منبع پیگیری نمود. ثانیاً، تاریخ بیهقی در فضایی نگاشته شده است که یک نظام سیاسی با سلسله‌مراتب در آن حاکم بود. منزلت کارگزاران، در سایه قدرت حکومت شکل می‌گرفت و افراد مستقیماً تابع و حافظ منافع حکومت بودند.

جست‌وجوی واژگان منزلت‌ساز بیهقی در متون تاریخی‌اش، نقطه اتصال منزلت و گفتمان می‌گردد. زبان، صرفاً ابزاری برای برقراری ارتباط نیست و می‌توان با بهره‌گیری از آن، به بسیاری از مقولات اجتماعی چون منزلت افراد شکل داد. بنابراین، مؤلفی چون بیهقی برای وارونه نشان دادن مناسبات سیاسی حاکم برای طرد مخالفان و تأیید منزلتی

هم‌گروهان سیاسی خویش، در ارزیابی از کنش گفتاری و رفتاری آنها از نگاه یکسانی بهره نمی‌گیرد و در این میان، تنها بهره‌گیری از ابزار زبانی - تحلیل گفتمان - با رمزگشایی از معانی واژگان می‌تواند ما را به این مهم رهنمون گردد.

از دیدگاه قائلان به گفتمان، واقعیات اجتماعی زاینده گفتمان بوده و در ظرف آن شکل می‌گیرند.^۱ گفتمان، از نظریه‌های جامعه‌شناسانی چون: آلتوسر^۲ (د ۱۹۹۰م)، گرامشی^۳ (د ۱۹۳۷م)، هابرماس^۴ (ت ۱۹۲۹م) و فوکو^۵ (د ۱۹۸۴م) بهره گرفت و با همت بزرگانی مانند دریدا^۶ (د ۲۰۰۴م) و فرکلاف^۷ (ت ۱۹۴۱م)، با ورود به مطالعات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، شکل انتقادی به خود گرفت.^۸ دریدا بر آن است که گفتمان‌ها برساخته امر اجتماعی و نظام‌های زبانی ناتمامی هستند که نمایش یا بازی تمایزها آنها را تولید و نقش واسطه را برای فهم ما از جهان ایفا می‌کنند و بر تجربه ما از جهان سامان می‌بخشند. گفتمان‌ها با بازنمایی واقعیت، به شکلی خاص، مرزهای ما بین خطا و حقیقت را ترسیم می‌کنند.^۹ گفتمان‌ها به نظم و کنش متقابل اجتماعی فرد با جامعه، معنا و شکل می‌دهند^{۱۰} و همواره شیوه‌های عمل، تعامل، ارزش‌گذاری، باورداشتن، احساس، بدن‌ها، لباس‌ها،

۱. تاجیک، «شکل‌گیری گفتمان‌های هویت در ایران»، نامه پژوهش، ش ۷، ص ۴۵.

2. Louis Althusser.

3. Antonio Gramsci.

4. Jürgen Habermas.

5. Michel Foucault.

6. Jacques Derrida.

7. Norman Fairclough.

۸. غلامرضا کاشی، جادوی گفتار، ص ۷۱.

۹. یورگنسن و فیلیپس، نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمه: هادی جلیلی، ص ۲۳۵.

10. Jaworski, & Coupland, *The Discourse Reader*. P.3.

نمادهای غیرزبانی، اشیاء، ابزارها، تکنولوژی‌ها، زمان و مکان را با ابزار زبانی ابراز می‌نمایند.^۱

بررسی گفتمانی متون، خوانش دقیق متن و تجزیه و تحلیل آن را در حوزه زبانی، عناصر کوچک زبان (واژه) تا ساختارهای بزرگ همچون «ترکیبات» و «ساختار نحوی» متن شامل می‌شود. در این مرحله، زبان در دست تحلیل‌گر، بسان مواد آزمایشگاهی در دست آزمایشگر است که با ساختار شکنی متن و دستیابی به قرائت ناپیدای آن، به دنبال مستنداتی برای اثبات دعوی‌های خود در خصوص متن است.

در این پژوهش، ضمن دستیابی به مفاهیم پنهان در متن بیهقی، در پی یافتن وجه منزلت در لابه‌لای مطالب وی بوده و اثبات کامل نظریه منزلت از دیدگاه جامعه‌شناسی مد نظر نبوده است؛ بلکه با واکاوی این دیدگاه‌ها، تنها در پی شناخت وجوه منزلت برای جست‌وجوی معانی زبانی می‌باشد.

طرح مسئله

اعتبار و حیثیت اجتماعی، از طریق منابع متفاوتی چون: سیاست، اقتصاد، اجتماع و فرهنگ - بسته به اینکه افراد در کدام‌یک از این ابعاد نقش‌آفرینی می‌نمایند - کسب می‌شود. اصالت نژاد، فضل و دانش و در مواقعی ثروت و...، از صفات ارزشی است که منزلت افراد را به تصویر می‌کشد. بیهقی، از جمله کاتبان عصر غزنوی است که با دقت در تاریخ او، درمی‌یابیم که او در شکل دادن به منزلت دو گروه هویتی خویش در بیان کنش متقابل و رفتارهای آنها، تفاوت قائل شده است و ما را با این پرسش روبه‌رو می‌کند که چگونه بیهقی در ارزیابی منزلت شخصیت‌های تاریخ خویش، فصل مشخصی را میان آنها ترسیم کرده و چگونه با کنش زبانی خود، قدرت موجود را به چالش کشیده است؟

1. Pual Gee, *An introduction to Discourse Analysis: Theory and Method*. P25.

بیهقی در بیان روایت خود، از ابزار زبانی بهره گرفته است. از آنجا که کنش‌های زبانی خنثا نیست، ساختار تولید و عوامل درونی (پیش‌زمینه‌ای) و بیرونی، بر نگارش متن او تأثیر گذاشته و او جهان و روابط اجتماعی آن را با سوگیری به تصویر کشیده است. می‌توان تصور کرد که بیهقی به دلیل ترس از فضای حاکم، از ارزش‌گذاری‌های منزلتی دوگانه‌ای بهره گرفته و متن را از شیوه تک‌بیانی و کاربرد عناصر زبانی منزلت‌ساز به صورت یکسان برای شخصیت‌ها - که از ویژگی‌های مورد انتظار گزارشگر تاریخی است - خارج نموده است؛ چراکه نگرش‌ها، باورها و ارزش‌ها در جریان کاربست گفتمان خلق می‌شوند. بنابراین، بر آن هستیم در این متن با دستیابی به ابزارها و مؤلفه‌های زبانی منزلت از نگاه گفتمان، نقش بیهقی را در ممانعت از تثبیت قدرت حاکم بررسی نماییم. در زمینه بررسی گفتمان در تاریخ بیهقی، مقالات چندی به رشته تحریر درآمده‌اند که هرکدام نگاهی متفاوت به بخشی از این تاریخ داشته‌اند و مانعی بر انجام پژوهش حاضر که یک واکاوی تلفیقی از نظریه‌های گفتمان با جامعه‌شناسی است، نبوده‌اند.

- زهره سادات ناصری (۱۳۹۴)، در مقاله «تحلیل گفتمان انتقادی داستان مرگ بونصر مشکان، بر اساس رویکرد نورمن فرکلاف»، واقعه مرگ بونصر مشکان را تحلیل نموده است.

- محدثه قدسی و محمدجعفر یاحقی (۱۳۹۲)، در مقاله «بررسی متن نامه مسعود غزنوی به ارسلان خان در تاریخ بیهقی»، نامه مسعود غزنوی به ارسلان خان را با روش تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف تحلیل کرده‌اند و نشان داده‌اند که بیهقی چگونه با گزینش‌های زبانی هدفمند، توانسته است مسعود را بعد از شکست دندانقان، همچنان در موضع قدرت جلوه دهد.

- پهلوان نژاد و ناصر مشهدی (۱۳۸۷)، در مقاله «تحلیل متن نامه‌ای از تاریخ بیهقی با رویکرد معنی‌شناسی کاربردی»، با روش معنی‌شناسی کاربردی، نامه سران تگیناباد به مسعود غزنوی را تحلیل کرده و نشان داده‌اند که چگونه نویسنده با هنرمندی و استفاده از

تمام ظرفیت‌های زبانی، خطای سران را در نظر مسعود موجه نشان می‌دهد و مسعود را از خشم انتقام احتمالی برحذر می‌دارد.

- عباس میلانی (۱۳۸۱)، در مقاله «تاریخ در تاریخ بیهقی»، بیهقی را گزارشگری می‌داند که به اقتضای منافع و محدودیت‌های زندگی، روایت تاریخی خویش را به تصویر کشیده است و بر این است که گرچه بیهقی به ظاهر تسلیم شرایط سیاسی است، اما در پس آن، منتقد قدرت موجود است.

- مریلین والدمن (۱۳۷۵)، در کتاب خویش به نام *زمانه و زندگی بیهقی*، تاریخ بیهقی را نه حقیقت محض، بلکه روایتی از حقیقت می‌شمرد که آمیخته‌ای از تجربیات شخصی او با تعلیمات مذهبی و تربیت دبیری برآمده از باورها و آداب و رسوم ایرانی است.

عناصر منزلت‌ساز در متن بیهقی

۱. شاخص‌سازی^۱ با القاب و عناوین

تحلیل گفتمان، نتیجه تلفیق مطالعات زبان‌شناسی با جامعه‌شناختی است و زبان را چارچوب اصلی مفاهیم گفتمانی و به عنوان بازنمودی از مفاهیم و اندیشه‌ها می‌داند که از جامعه و ایدئولوژی‌های موجود شکل می‌گیرد و از مطالعات زبان‌شناختی و توصیف صرف عناصر و داده‌های زبانی و تحلیل صورت‌های سنتی زبان، یعنی تحلیل واژگانی و معنایی و دستوری جملات، فراتر می‌رود. انتخاب مؤلف میان انواع ساختار واژگان و فرایندهای دستوری، می‌تواند ایدئولوژی محور باشد و معنایی بیش از آنچه به نظر می‌رسد، داشته باشد و در ورای آن، خاصیت فریبندهی یا کتمان آگاهانه نهفته باشد.^۲ بیهقی با «شاخص‌سازی»، زمینه را برای برجسته کردن منزلت گروهی از شخصیت‌های تاریخ خود

1. Entitle.

۲. فرکلاف، تحلیل گفتمان، ترجمه: فاطمه شایسته پیران و دیگران، ص ۵۳.

آماده می‌کند. شاخص، عنصری زبانی به حساب می‌آید که مقید به بافت موقعیتی بوده و به مکان و یا شخص اشاره دارد. شاخص اجتماعی، عنوان و لقبی است که به اقتضای موقعیت اجتماعی افراد انتخاب می‌شود.^۱ شاخص اجتماعی، برای ایجاد ارتباط و آماده‌سازی زمینه برای القای مطلب به شنونده، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.^۲ شاخص‌ها که پیش از اسم ذکر می‌شود، در تمهید جهت ایجاد ارتباط، تأثیری آشکارتر دارد. عاملانی که در تاریخ بیهقی حضور دارند، هرکدام از مقام و منزلت سیاسی، دیوانی و یا نظامی برخوردارند و در کنش زبانی متعارف، هرکدام با توجه به مقام و موقعیت خود، باید با شاخص‌هایی مانند: خواجه، وزیر، سپه‌سالار، حاجب و... نامیده شوند.

بیهقی در به کاربردن القاب و شاخص‌ها برای عاملان مورد تأیید خویش که آنها را از این پس «خودی» می‌نامیم، به گونه‌ای متفاوت، باور و عاطفه شخصی خود را دخیل می‌کند. بیشترین منزلت در ارجاع، زمانی است که برای نامیدن افراد، از ضمیر استفاده نشود؛ بلکه با استفاده از القاب و عناوین، به شخص اشاره شود.^۳ در تاریخ بیهقی بسامد کاربرد القاب و شاخص برای گروه خودی و در مقابل، کاربرد ضمیر برای گروه غیر، بیشتر است. بیهقی، شاخصه «خواجه» به معنای: سرور، بزرگ، مالدار و دولتمند، و صفاتی چون «بزرگ» را اغلب برای گروه خودی و به‌ندرت برای گروه دیگری به کار می‌برد؛ از جمله: «خواجه بزرگ احمد حسن»، «آلتون‌تاش حاجب بزرگ» و «حاجب بزرگ علی قریب». او در یک موقعیت یکسان، در توصیف روایت خلعت‌پوشی دو تن از بزرگان دربار که در آن

۱. صفوی، درآمدی بر معنی‌شناسی، ص ۱۶۷.

۲. پهلوان‌نژاد و مشهدی، «تحلیل متن نامه‌ای از تاریخ بیهقی با رویکرد معنی‌شناسی کاربردی (نامه سران تگیناباد به امیر مسعود)»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم، ش ۶۲، ص ۴۲.

۳. بی‌من، زبان منزلت و قدرت در ایران، ترجمه: رضا ذوق‌دار مقدم، ص ۲۰۳.

خواجه احمد حسن، خلعت وزرات و بوسهل زوزنی خلعت ریاست دیوان عَرَض می‌پوشند، بیهقی در توصیف وزیر «احمد حسن»، پنج بار شاخص «خواجه» را آورده؛ درحالی‌که برای بوسهل که از متن‌فدترین مقامات دیوانی در دستگاه مسعود است، یک بار ضمیر «او» را آورده است. به واقع، توزیع واژگان شخصیت‌ها، نشانگر سوگیری ایدئولوژی نویسنده است. اگر در توزیع واژگان شخصیت‌ها، سهم یک شخصیت یا گروه بیشتر باشد، بیانگر نوعی تک‌صدایی در متن است که حاکی از توزیع نابرابر قدرت در گفتمان است.^۱ کاربرد یا حذف این شاخص‌ها و همچنین بسامد و تکرار آنها، از سوگیری پنهان مؤلف در برکشیدن عاملان گروه خودی و طرد عاملان دیگری خبر می‌دهد. در جدول زیر، می‌توان تفاوت شاخص‌گذاری‌های بیهقی را برای گروه خودی و دیگری ردیابی کرد.^۲

جدول بسامد شاخص‌گذاری بیهقی برای گروه خودی و دیگری			
بسامد	عاملان گروه غیر	بسامد	عاملان گروه خودی
۲	عبدوس	۱۹	حاجب بزرگ علی قریب
۱	بوالحسن عقیلی	۱۶	حاجب علی
۳	خواجه بوسهل زوزنی	۱۸	علی
۱۴	بوسهل زوزنی	۶	حاجب
۵	بوسهل	۲	امیر/ عضدالدوله/ یوسف
۱	مرد (بوسهل)	۶	یوسف
۵	سپه‌سالار خراسان، حاجب غازی	۱	صاحب دیوان رسالت خواجه بونصر
۵	سپه‌سالار غازی	۲	استادم خواجه بونصر مشکان

۱. آقا گل‌زاده، تحلیل گفتمان انتقادی، ص ۱۹۲.

۲. جامعه آماری این جدول، ۱۰۰ صفحه آغازین تاریخ بیهقی نسخه دکنر فیاض است.

۶	حاجب غازی	۱	استاد بونصر
۶	غازی	۱	خواجه بونصر
۱	اریارق حاجب سالار هند	۴	استادم
۱	غازی اریارق	۶	بونصر مشکان
۱	اریارق	۷	وزیر حسنک
۱	خواجه طاهر دبیر	۴	حسنک
۶	طاهر دبیر	۲	آلتونناش حاجب بزرگ
۸	طاهر	۶	خوارزمشاه آلتونناش
۱	عراقی دبیر	۷	خوارزمشاه
۱	عراقی	۹	آلتونناش
۱	بوالفتح حاتمی	۳	خواجه بزرگ/ فاضل احمد حسن
		۲	خواجه
		۱	این محتشم
		۲	خواجه عمید عبدالرزاق
		۲	خواجه احمد عبدالصمد

از این جدول، می‌توان دریافت بیهقی با تکرار القاب و صفات شاخص مثبت با بسامد بالا، به طرز پنهان، اعتبار و منزلت فراتر را برای گروه خودی رقم زده است؛ درحالی‌که با حذف یا کم‌رنگ کردن شاخصه‌های گروه غیر، فرومایگی و منزلت فروتر را نسبت به آنها القا می‌کند.

۲. برخورداری کنشگران از هنر ذاتی و اکتسابی

منزلت اجتماعی، تمام جنبه‌های زندگی فرد و صورت معینی از تربیت به معنای وسیع آن را در برمی‌گیرد.^۱ تمام کنش‌ها و رفتارهای انسان، دارای معناست و نویسنده می‌تواند با چگونگی به تصویر کشیدن آن، منزلت افراد را در نگاه خواننده دچار تحول نموده، فراز آورده یا فرو کشد، بنابراین، بیهقی با توصیف صفات ذاتی و اکتسابی بازیگران عرصه سیاست، به نمایش منزلت اجتماعی آنها پرداخته است.

از نظر بیهقی، انسان دارای دو هنر و گوهر است: یکی ذاتی، چون: گوهر وراثت و اصل و نسب. دوم اکتسابی، مانند: خرد، همت عالی، دانش و تدبیر و دوران‌دیشی. بی‌شک، نظر بیهقی بر برتری هنر اکتسابی است؛ اما او کسی را برتر می‌داند که هر دو این گوهرها را داشته باشد. بیهقی به صورت معناداری از صفاتی اکتسابی چون: عزت نفس و مناعت طبع، برخورداری از خرد و همت عالی و تدبیر و دوران‌دیشی برای بالا بردن یا پایین کشیدن منزلت افراد بهره می‌گیرد. عزت نفس و مناعت طبع بونصر، رئیس دیوان رسالت را این گونه تصویر می‌کند که او در برزخ میان مرگ محمود و آغاز سلطنت مسعود در دربار حاضر می‌شد؛ اما «سوی دیوان رسالت نمی‌نگریست.»^۲ از تلک هندو نیز هرچند پسر حجامی بود، اما به دلیل برخورداری از «نفس و خرد و همت اصل»، به عظمت یاد می‌کند؛^۳ ولی با شگردهای گوناگون، با بیان حرص و طمع عاملان غیر، چون بوسهل از گروه غیر، منزلت او را در مقام فروتر می‌نشانند.^۴

۱. وبر، دین قدرت جامعه، ترجمه: احمد تدین، ص ۲۱۴.

۲. بیهقی، تاریخ بیهقی، تصحیح: علی اکبر فیاض، ص ۶۱.

۳. همان، ص ۵۲۴.

۴. همان، ص ۱۹۰.

تدبیر و دوراندیشی، یکی از صفات اکتسابی و نتیجه علم و تجربه است. بیهقی، دارندگان آن را می‌ستاید و بدین گونه، منزلت بالاتری را برای آنها خلق می‌کند. تدبیر و دوراندیشی، دیدن حوادث آینده، در آینه گذشته و حال است که فقط از پیران کارآزموده برمی‌آید. وقتی بونصر مشکان خبر فروگرفتن (بازداشت) سواران ترکمانان را در عراق می‌شنود، می‌گوید: «از آن فساد بسیار تولد خواهد کرد»^۱ بونصر، سقوط خراسان را پیش‌بینی می‌کند و به کدخدای خود دستور می‌دهد، ده هزار گوسفند او را بفروشد تا به دست ترکمانان نیفتد؛^۲ «آرامش و اعتماد به نفس هر فرد در موقعیت‌های خاص، گویای تجربیات درازمدت او در رویارویی با تهدیدها و فرصت‌های متصور از آن موقعیت‌هاست.»^۳ همین‌گونه است که علی حاجب، از گروه خودی که نامه‌ها و قول‌های شیرین مسعود و دادن مقام حاجبی به برادرش مَنگیتَرَاک را نمی‌پذیرد و آن را «فریب» می‌خواند.^۴

یکی از مهم‌ترین تکنیک‌های کاربردی بیهقی برای بیان صفات اکتسابی، بهره‌گیری از کنایه^۵ است. جست‌وجوی کنایه‌ها، یکی از مهم‌ترین ابزارها در تحلیل گفتمان زبانی است. کنایه، علاوه بر نشان دادن عدم صراحت مؤلف، در مواردی نشان‌دهنده نزاکت زبانی اوست. کنایه در درون خود، انباشتی از معانی دارد که به ایجاز و اختصار بیان می‌شود. بسیاری از معانی که اگر با منطق عادی گفتار بیان کنیم، مستهجن و زشت می‌نماید؛ اما از رهگذر کنایه می‌تواند به اسلوبی دلکش و مؤثر بیان گردد. جای بسیاری از تعبيرات و کلمات زشت و حرام را می‌توان از راه کنایه، به کلمات و تعبيراتی داد که

۱. همان، ص ۵۱۱.

۲. همان، ص ۵۱۳.

۳. گیدنز، تجدد و تشخص، جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، ترجمه: رضا موفقیان، ص ۸۷.

۴. بیهقی، تاریخ بیهقی، تصحیح: علی‌اکبر فیاض، ص ۵۸.

خواننده از شنیدن آنها هیچ گونه امتناعی نداشته باشد.^۱ بیهقی، از کنایه برای تحقیر گروه غیر بهره می برد تا نشان دهد آنها از هنر اکتسابی بی بهره هستند؛ چنان که او برای گروه غیر، از کنایه های پرتکراری بهره می گیرد که نشانگر فقدان سعه صدر و ظرفیت عاملان غیر است. «از جای شدن» و «با صفرای خویش برنیامدن» در معنای عصبانی شدن و عدم تسلط بر خشم خویش، از جمله آنهاست. بیهقی می نویسد: وقتی بوسهل مکرمت وزیر را نسبت به حسنک دید، «نیک از جای بشد» و به سلطان گفت: «با صفرای خویش برنیامدم.»^۲ این خشم و بی ظرفیتی که بیهقی در افراد گروه دیگری به تصویر می کشد، نشانه بی تجربگی و قرار نگرفتن ایشان در موقعیت های خاص و منزلت ساز مهم حکومتی است. مؤلف، غازی و اریارق، دو تن از سالاران سپاه مسعودی را چنین توصیف می کند: «در سراهای محمودی، حامل ذکرتر از این دو تن، کس نبود.»^۳ پس از تکیه زدن خواجه بزرگ بر مسند وزارت، عملکرد بوسهل را چنین نشان می دهد که او «بادی گرفت که از آن هول تر نباشد و به مردمان نمود که این وزارت بدو می دادند، نخواست.»^۴ در علت سرکشی اریارق، سپه سالار هندوستان، گوید: «باد در سر وی چگونه شد تا نیمه عاصی گرفتند.»^۵ در باب طاهر دبیر که در فترت انتقال قدرت، به دیوان رسالت نشسته بود، می نویسد: او «حشمتی گرفته... بادی در سر گرفته بود.»^۶

۱. شفیعی کدکنی، صور خیال در شعر فارسی، ص ۱۴۰.

۲. بیهقی، تاریخ بیهقی، تصحیح: علی اکبر فیاض، ص ۲۳۱.

۳. همان، ص ۲۸۶.

۴. همان، ص ۱۸۹.

۵. همان، ص ۲۸۲.

۶. همان، ص ۱۷۵.

تقریباً تمام کنایه‌های به‌کاررفته در تاریخ بیهقی درباره گروه غیر، پوششی است بر طعنه و تعریض و تحقیری که مؤلف در حق آنها روا داشته است؛ اما نکته دقیق این کنایات، آن است که بیهقی با این کنایات، بر بی‌هویتی آنها که از خصوصیات موروثی و تکوینی ایشان می‌داند، به همراه عدم درک و تجربه مقامات عالیه که از نشانه‌های ناتوانی در دریافت هنرهای اکتسابی گروه دیگری است، تأکید می‌کند؛ زیرا «باد» در جایی وارد می‌شود و قرار می‌گیرد که میان تهی باشد و با آمدن باد، آماس می‌کند و با رفتن آن، پوسته‌ای بی‌ارزش باقی می‌ماند؛ چنان که واژه «باد در سر گرفتن» مفروض به نداشتن ظرفیت و وصول یکباره به مقامات عالیه بدون داشتن تمهیدات است. بیهقی، این کنایه را بارها برای بوسه‌ل، طاهر دبیر و عبدوس به کار برده است که به این طریق، فروتر بودن منزلت ایشان و دنائت ذاتی آنها را از طریق کنایه گوشزد می‌کند.

ارزش‌گذاری وابستگان و متعلقان کنشگران دو گروه

شیوه پرداختن و ارزش‌گذاری صفات ذاتی و اکتسابی نسبت به شخصیت وابستگان و اقارب و غلامان و متعلقان فرد نیز یکی از راه‌های تعظیم یا تحقیر اوست که به گونه‌ای کنایه‌وار و غیرمستقیم، تأثیری شگرف بر ذهن مخاطب در باب منزلت او می‌گذارد. به واقع، بیهقی با توصیف این موارد، در پی آن بود که منزلت فرد را فراز آورده یا فرو کشد. علاوه بر شخصیت‌های اصلی که به عنوان عاملان گروه خودی و دیگری در تاریخ بیهقی نقش اصلی و محوری را بازی می‌کنند، شخصیت‌های فراوان دیگری در این کتاب ذکر شده‌اند که از متعلقان و وابستگان شخصیت‌های اصلی هستند. اینان شامل: مادرها، فرزندان، غلامان و... می‌شوند. بیهقی در باب متعلقان بونصر که مشاور دو وزیر بزرگ، یعنی خواجه احمد حسن و خواجه عبدالصمد است و در ادامه، درمی‌یابیم معشوق معنوی بیهقی است، چنین می‌نویسد که مادر بونصر، «زنی عاقله بود.»^۱ او «غلامی دارد کیس و

۱. همان، ص ۴۳۴.

شجاع که یک تنه، قلعه‌ای را به تدبیر فتح می‌کند.^۱ مادر حسنک وزیر را زنی جگرآور می‌خواند که «در مرگ فرزند، جزع و ناله نکرد؛ چندان که زنان کنند.»^۲ محسن، فرزند حاجب علی را چنین معرفی می‌کند که «سخت جوان بود؛ اما بخرد و خویشتن‌دار.»^۳ همچنین، زنی را که از متعلقان گروه خودی است، «سخت خردمند و کار دیده» می‌خواند که «خط نیکو داشت و پارسی سخت نیکو نبستی.»^۴ حضور این شخصیت‌ها در تاریخ بیهقی، نشانگر این نکته است که هر کدام از این دو گروه، به عنوان یک جریان حضور دارند و با مرگ یک شخصیت اصلی، نقش‌آفرینی و کنش وابستگان به تداوم آن جریان مدد می‌رساند و نگارش تاریخ بیهقی پس از سال‌ها می‌تواند در هویت‌یابی هر کدام از این جریان‌ها مؤثر واقع شود؛ درحالی‌که از وابستگان و اقارب گروه رقیب، گزارش‌چندانی به دست نمی‌دهد و آنچه هست، صفات منزلت فرودست ایشان را تداعی می‌کند که این فرودستی، به ولی‌نعمت ایشان باز می‌گردد. علت گرفتاری اریارق و حاجب غازی را بی‌تدبیری دبیران ایشان می‌داند و می‌گوید: آنها را «دو کدخدای شایسته دبیرپیشه گرم و سرد چشیده، نه؛ که پیداست از سعید صراف و مانند وی، چاکرپیشگانِ حامل ذکر کم‌مایه، چه آید.»^۵

۳. ثروت، عامل منزلت‌ساز

یکی از وجوه حیثیت اجتماعی، از قدرت اقتصادی فرد نشئت می‌گیرد. برخی نظریه‌پردازان چون وبر، در نگاه به منزلت تأکید چندانی بر اقتصاد ندارند؛ چراکه معمولاً به دست آوردن

۱. همان، ص ۷۴۲.

۲. همان، ص ۲۳۶.

۳. همان، ص ۱۰۹.

۴. همان، ص ۲۹۹.

۵. همان، ص ۷۱.

یا از دست دادن پول را آسان‌تر از کسب یا از دست دادن منزلت می‌دانند. کسانی که در جایگاه‌های منزلتی بالاتری قرار دارند، بر منزلت تأکید بیشتری می‌کنند؛ زیرا منزلت، بازتاب‌دهنده عواملی چون: منشأ خانوادگی، رفتار، تحصیلات و خصایص مشابهی است که دستیابی به آنها یا از دست دادنشان، سخت‌تر از دستیابی یا از دست دادن ثروت اقتصادی است؛^۱ اما اندیشمندانی چون ویلن و زیمبل^۲ (د ۱۹۱۸م)، نظری مخالف داشته، ایجاد و تمایز گروه‌های منزلتی را تنها در گرو مالکیت و افزودن دارایی می‌دانند.^۳ البته الگوی آنها بیشتر بر جامعه سرمایه‌داری متأخر، قابل‌تعمیم است و نمی‌تواند به‌تنهایی الگوی جامعی برای حکومت پیشامدرنی چون غزنویان باشد؛ زیرا در جوامع سنتی، به جهت قوت ساخت فرهنگی در مقابل ساخت اقتصادی، منزلت صرفاً امری قابل فروکاستن به تمکن مالی نیست. البته در این جوامع، بهره‌مندی از ثروت در کنار قدرت سیاسی، می‌توانست از عوامل منزلت‌ساز محسوب شود؛ چون امکان سبک زندگی خاص که از ویژگی‌های یک گروه منزلتی بود، معمولاً مشروط به وضعیت اقتصادی آنها بود.^۴ بنابراین، در جامعه پیشامدرن از آنجایی که ثروت جامعه در دست عواملی سیاسی قرار می‌گرفت، آنها در دسته قدرتمندترین گروه‌های جامعه به لحاظ منزلت اجتماعی قرار می‌گرفتند. در این میان، در صورت برابری منزلتی، دارایی به ذات خود، موجب برتری می‌شد. به هر حال، اگر کسب ثروت و قدرت برای فرد اعتبار می‌آورد، ثروت او موجب می‌شد در مقایسه با کسانی که صرفاً به دلیل سبک زندگی مدعی اعتبارند، حیثیت بیشتری کسب کند.^۵ این گونه

۱. لیپست، جامعه‌شناسی قشرها و نابرابری‌های اجتماعی، ترجمه: جواد افشار کهن، ص ۸۸.

2. Georg Simme.

۳. ثقفی و شالچی، عطش منزلت در ایران، ص ۲۹-۳۱.

۴. وبر، دین قدرت جامعه، ترجمه: احمد تدین، ص ۲۱۹.

۵. همان، ص ۲۲۰.

است که بیهقی از کوشک‌ها و فرش‌های حسنگ، حتی در حوادث سال‌های بعد، یاد می‌کند؛ چنان‌که در مراسم عروسی مسعود با دختر حاکم گرگان گوید: «کوشک‌های حسنگی را چون درجات فردوس اعلی بیاراسته بودند، حسنگ آن همه ساخته بود از جهت پانصد ششصد غلام خویش.»^۱ و یا ثروت بوسهل را با جاه و نعمت و مردمش در جنب امیر حسنگ، قطره‌ای در برابر رودی می‌خواند.^۲ وی همچنین، باغچه بونصر را زیبا توصیف می‌کند که «بهشت را مانست از بسیاری یاسمین شکفته و دیگر ریاحین.»^۳ او شوکت شاهانه علی حاجب، امیر نظامی را چنین می‌ستاید که «چون به دهلیز نشست، هرکس که رسید، او را چنان خدمت کرد که پادشاهان را کنند.»^۴

در بیان روایت و مقایسه تشریفات خلعت‌پوشی خواجه احمد حسن از گروه خودی و بوسهل از گروه دیگری نیز این سوگیری به‌خوبی نمایان می‌شود. در همه فرهنگ‌ها، لباس چیزی بیش از وسیله ساده‌ای برای حفاظت از بدن است. لباس، آشکارا وسیله‌ای برای عرضه نمادین خویشتن است یا نوعی شکل دادن به قالب برونی روایتی که شخص برای هویت شخصی خود برگزیده است.^۵ انتصاب به یک مقام حکومتی از سوی پادشاه، یکی از موقعیت‌های منزلتی است که عاملان گروه خودی و دیگری، از آن برخوردار می‌شوند. مقایسه خلعت‌پوشی خواجه احمد حسن جهت مقام وزارت و بوسهل برای مقام ریاست دیوان عرض که به فاصله یک روز از هم اتفاق می‌افتد، از این مواضع است که بیهقی در پرداختن به جنبه‌های خاص و یکسان و برابر واقعیت‌ها و موقعیت‌هایی که

۱. بیهقی، تاریخ بیهقی، تصحیح: علی‌اکبر فیاض، ص ۵۰۸.

۲. همان، ص ۲۲۳.

۳. همان، ص ۴۳۴.

۴. همان، ص ۶۲.

۵. گیدنز، تجدد و تشخص، جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، ترجمه: رضا موفقیان، ص ۹۴.

عاملان خودی و دیگری در آن قرار می‌گیرند، از گزاره‌های یکسان بهره نمی‌گیرد. بسامد گزاره‌های زبانی او، درباره عاملان خودی بیشتر است و حالات ایشان را با تعداد کلمات بیشتر عبارت‌بندی می‌کند که همان حالات و موقعیت‌ها را برای عاملان غیر با تعداد گزاره‌های کمتری به تصویر می‌کشد.

خلعت خواجه را، «امیر اشارت کرد»، پوشاندند. «قبای سقلاطون بغدادی بود سپیدی سپیدسخت خُرد نقش پیدا، و عمامه قصب بزرگ؛ اما به غایت باریک و مرتفع و طرازی سخت باریک و زنجیره‌ای بزرگ و کمری از هزار مثقال پیروزه‌ها در او نشانده و حاجب بلگاتکین که مقدم حاجبان بود... دیناری و دستارچه‌ای با دو پیروزه نگین سخت بزرگ بر انگشتری نشانده، به دست خواجه داد و...»^۱ اما خلعت‌پوشی بوسهل را این گونه بیان می‌کند: «حاجبان یکی سرایی و یکی بیرونی او را خلعت سخت فاخر پوشانیدند و کمر و زر هفتصدگانی که در شب این همه راست کرده بودند»؛ علاوه بر تعداد گزاره‌های خلعت‌پوشی خواجه که بسیار بیشتر از گزاره‌های خلعت‌پوشی بوسهل است. از آن جمله، کیفیت توصیف این گزاره‌ها و نشانه‌های زبانی مثبت در توصیف قبای خواجه در مقابل گزاره‌های بی‌نشان و تقریباً خنثا در توصیف لباس بوسهل قابل تأمل است.

۱. در توصیف خلعت‌پوشی خواجه، جمله «امیر اشارت کرد»، نشان اهمیت خواجه برای امیر است که در لحظه خلعت‌پوشی بوسهل، چنین صحنه‌ای به تصویر کشیده نمی‌شود.
۲. دیگر موقعیت منزلت‌ساز، ذکر نام و صفت «حاجب بلگاتکین که مقدم حاجبان بود»، در وصف پوشاندن لباس خواجه، در مقابل توصیف حاجبان بوسهل است که آن را با صفت مبهم «یکی سرایی و یکی بیرونی» ذکر می‌کند که نشان‌دهنده حامل ذکر (گمنام) و بودنشان در قصر و همچنین بی‌اهمیتی موضوع برای بیهقی است.

۱. بیهقی، تاریخ بیهقی، تصحیح: علی‌اکبر فیاض، ص ۱۹۰.

۳. یکی از متغیرها در نشان دادن قطعیت مؤلف، طول جمله، یعنی کوتاهی یا بلندی جمله است. جملات کوتاه‌تر، از صراحت و قطعیت بالاتری برخوردارند.^۱ جمله‌های کوتاهی که در توصیف خلعت‌پوشی خواجه ذکر می‌کند، همگی نشان‌دهنده تأنی و وقار همراه با آراستگی در حرکات و سکنات خواجه است و مانند حرکت آهسته دوربین، صحنه‌ای دلپذیر را به تصویر می‌کشد؛ چنان که می‌نویسد: بلغاتکین «پیش‌تر آمد، بازوی خواجه را گرفت، خواجه برخاست...»^۲

۴. برای بوسهل، تنها ۲ زیور و پوشش بدون ذکر جزئیات بیان می‌کند؛ اما برای خواجه، ۷ نوع زیورآلات (قبا، عمامه، مرتفع، طرازی، زنجیره، کمر، دینار و دستارچه) با ذکر جزئیات: رنگ، جنس، شهر، نقش و... توصیف می‌کند که همگی حاکی از منزلت‌سازی بیشتر برای خواجه است.

۵. صفت و قید که نشان‌دهنده تأکید و اغراق در توصیف است. بنابراین، در موقعیت مذکور برای وزیر ۶ بار قید و صفت، و گاه توأمان به کار برده است؛ «سپید سپید، سخت خرد نقش و...»؛ اما در موقعیت مشابه، برای بوسهل به صورت خلاصه می‌نویسد: «خلعت سخت فاخر.»

۴. بررسی رابطه زبان و قدرت در منزلت‌سازی بیهقی نسبت به گروه غیر و خودی قدرت، یک مزیت اجتماعی است که در قشریندی مورد توجه قرار می‌گیرد. بسیاری از ستیزه‌ها در جامعه، مبارزه برای قدرت است. قدرت می‌تواند از طریق عضویت در یک طبقه اجتماعی و یا پذیرفتن یک نقش سیاسی به دست آید. وقتی که گروه‌های منزلتی را در یک جامعه سنتی چون غزنویان بررسی می‌کنیم، درمی‌یابیم منزلت اجتماعی، به طور عمده همراه محدود شدن آن در انحصار عمال سیاسی با قدرت گره خورده و گاه تلاش

۱. آقا گل‌زاده، تحلیل گفتمان انتقادی، ص ۱۸۰.

۲. بیهقی، تاریخ بیهقی، تصحیح: علی‌اکبر فیاض، ص ۱۹۰.

برای کسب قدرت نیز مشروط به حیثیت اجتماعی پنهان در قدرت بود. حکومت در پی ایجاد گروه‌های منزلتی بود که وفادار و وابسته به شخص حاکم باشد تا سلطان به سهولت بتواند با تغییر جایگاه آنها، مانع از ثبات ایشان در موقعیت سیاسی و نهادینه شدن قدرت در آنها گردد؛ اما به واقع، با نبود مقررات مشخص، همواره فضایی پُر از تنش و رقابت و آکنده از انواع خیانت‌ها و دسیسه‌ها رقم می‌خورد.

بییهقی از سال ۴۱۶ تا ۴۴۲ق در دیوان رسالت غزنویان به سمت دبیری اشتغال داشت. او پس از سال‌ها در نتیجه دسته‌بندی‌های سیاسی دربار، معزول و محبوس گردید.^۱ او زمانی تاریخ خود را به رشته تحریر درآورد که سلطان مسعود و عمده نسل اول مردان سیاست، در گذشته بودند؛ اما هنوز درگیری و دسیسه و توطئه در میان درباریان جریان داشت. بنابراین، بییهقی در پی این بود که با نوشتن این تاریخ و بیان ناگفته‌های خود، بازنمایی دیگری را از موقعیت سیاسی آن زمان به تصویر کشد.

دربار سلطان محمود غزنوی، به دو گروه سیاسی «پدریان» و «پسریان» تقسیم شده بود. گروه پدریان، هم‌رأی با محمود، خواهان جانشینی محمد - فرزند کوچک - و گروه پسریان، در پی جانشینی مسعود بودند. گرچه پس از مرگ محمود، پدریان محمد را به تخت نشانده، اما به زودی بزرگان دربار و عقلای پدریان که قدرت مسعود را برای غصب سلطنت روزافزون می‌دیدند، از ترس جان یا به طمع کسب مقام، او را بر تخت نشانده.

بییهقی، گزارشگر وقایع عصر سلطان مسعود و به‌نوعی جانبدار جریان پدریان بود. دسته‌ای از مخاطبان او، معاصران دوره حکومت محمود و مسعود بودند که می‌توانستند درستی و نادرستی مطالب او را تأیید کنند.^۲ گروه دیگر، مخاطبانی بودند که باید در طول تاریخ درباره بییهقی و تاریخش قضاوت کنند. او بارها مخاطب خود را خردمندان و دانایان

۱. ابن فندق، تاریخ بییهقی، تصحیح: احمد بهمنیار، ص ۱۷۷.

۲. بییهقی، تاریخ بییهقی، تصحیح: علی‌اکبر فیاض، ص ۸۰۲.

می‌نامد؛ تا آنها را به نکته‌هایی رهنمون شود که بیهقی هنوز پس از گذشت سال‌ها نمی‌توانست به روشنی بیان کند.^۱

هر دو گروه سیاسی مذکور، هویت و هستی خود را از شخص پادشاه کسب کرده‌اند. پدربیان، ثروت، منزلت و قدرت خود را مدیون سلطان محمود هستند و پسران، وامدار سلطان مسعود. بیهقی که جایگاهش در میان پدربیان تعریف می‌شود، برای آنکه بتواند نگاه خود را به مسعود به تصویر کشد، از تکنیک نقل قول مستقیم یا غیرمستقیم بهره می‌گیرد. او بارها از زبان پدربیان، این دو سلطان را با هم مقایسه کرده است. در ترازوی قضاوت بیهقی، کفه محمود پیوسته سنگینی می‌کند. بونصر در مقایسه این دو گوید: «این خداوند به همت و جگر، به‌خلاف پدر است؛ پدرش مردی بود حرون و دوراندیش... و طبع این خداوند، دیگر است که استبدادی می‌کند نااندیشیده.»^۲ وی در حضور سلطان مسعود گوید: «[سلطان محمود] مردی بود که وی را در جهان نظیر نبود به همه باب‌ها، و روزگار او عروسی آراسته را مانست... بنده را آن خوش‌تر که امروز به راه رفته آید.»^۳ پدربیان که ثروت، قدرت و منزلت خود را مدیون محمود و نظام حکومتی‌اش می‌دانند، خواستار تداوم این نظام هستند. آلتوتاش به مسعود می‌نویسد: هیچ‌کس را زهره و تمکین آن نباشد که آن را بگرداند.^۴

اگرچه تاریخ بیهقی تاریخ مسعودی است، با این همه، سایه محمود و حضور مردان او، به لطف روایت بیهقی در این تاریخ پُررنگ‌تر شده است. هر اندازه که سلطان قدرتمندتر باشد، زبردستانش به واسطه اتصال به او، در میان اقران خود، از جایگاه و

۱. همان، ص ۱۲۹.

۲. همان، ص ۵۱.

۳. همان، ص ۱۰۷.

۴. همان.

منزلت والاتری برخوردار می‌شوند و اثبات منزلت برتر محمود، به طرز پنهان، اثبات منزلت مردان او نیز هست. بییهقی با تکرار و برجسته‌سازی گزاره‌های زبانی گروه خود و با حذف و سرکوب گزاره‌های زبانی گروه، به خوبی تفاوت نگاه خود را در منزلت‌سازی نسبت به آنها نشان داده است. او واژه «محمودیان» را ۱۱ بار و واژه هم‌معنای آن، یعنی «پدریان» را ۱۰ بار آورده است؛ اما واژه گروه غیر، یعنی واژه «پسریان» را تنها ۲ بار آورده است. بییهقی در موارد فراوانی با جانشین‌سازی صفت به جای شاخص‌ها و به طرز بارزتری، گروه دیگری را طرد می‌کند. او شخصیت‌های گروه دیگری را ۳ بار با واژه «حاسدان»، ۳ بار با واژه «قوم نوحاسته» و ۱ بار با واژه «اذناب» و «کشخانک» نام‌گذاری کرده است؛ «قوم نوحاسته نخواهند گذاشت...^۱ باد حاسدان یکبارگی نشست...^۲ امیر اذناب را گستاخ کرده و به تخت خود راه داده است.»^۳

جدول القاب و صفات گروه خودی و دیگری

بسامد	القاب و صفات عاملان گروه دیگری	بسامد	القاب و صفات عاملان گروه خودی
۲	مسعودیان	۱۰	پدریان
۳	قوم نوحاسته	۱۱	محمودیان
۱	اذناب	۱	سالاران محمودی
۶	حاسدان		
۱	کشخانک		
۱	جوانان کارنادیده		

۱. همان، ص ۶۹.

۲. همان، ص ۸۸.

۳. همان، ص ۱۸۷.

سلطان که در رأس گروه‌های سیاسی قرار دارد، به گروه پسران تعلق دارد و به نظر می‌رسد که در ابتدا، بالاترین منزلت در تاریخ بیهقی از آن اوست. در اندیشه سیاسی بیهقی که ترکیبی از اندیشه سیاسی ایران باستان و اسلامی دوره میانه با قرائت اهل سنت است، وجود پادشاه برای حفظ و امنیت و برقراری عدالت لازم است. نگاه آرمانی بیهقی به مقام پادشاه را در انتظارات و توصیفات او از مسعود می‌توان دید؛ او به شکار شیر می‌رود و افسانه‌های رستم و بهرام گور را به واقعیت بدل می‌کند^۱ و وزنه‌برداری توانا و کشتی‌گیری هنرمند است.^۲

در ابتدای امر، بیهقی به خوبی با استفاده از رمزگان زبانی، منزلت مسعود را در برابر دیگران بالا می‌برد و با بهره‌گیری از عناصر و رمزگان دیگر، منزلت افراد مقابل او را پایین می‌آورد. بنابراین، شخصیت‌های تاریخ بیهقی، از جمله بونصر مشکان و خواجه احمد حسن وزیر که با زبان بیهقی در تاریخ سخن می‌گویند، در کنش‌های کلامی و رفتاری خود در حضور سلطان، منزلت بالای او را حفظ می‌کنند؛ زیرا «بالاترین مقام دولتی در تعامل با رهبر کشور، فرودست محسوب می‌شود.»^۳ ایشان که با مرگ محمود، خود را بی‌پناه می‌بینند و تلاش می‌کنند با نزدیک شدن به سلطان جوان، موقعیت گذشته خود را حفظ نمایند؛ اما مسعود که می‌خواهد خود را از زیر سایه سنگین پدر کنار بکشد، نیاز به کارگزاران جوانی دارد که منزلت خویش را وامدار او باشند. به همین سبب، در تصمیمات خود به پیران پدری کمتر اعتنا می‌کند. وزیر که نمی‌تواند در حضور مسعود، سخنان خود را به پادشاه بگوید، «مستوره‌ای نبشته بود سخن سخت گشاده بگفته که واجب نکردی

۱. بیهقی، تاریخ بیهقی، تصحیح: علی‌اکبر فیاض، ص ۱۳۶.

۲. همان، ص ۱۵۰ و ۱۵۷-۱۵۸.

۳. بی‌من، زبان منزلت و قدرت در ایران، ترجمه: رضا ذوق‌دار مقدم، ص ۸۳.

مطلق بگفتی»^۱؛ چراکه اگر شخصی در گفت‌وگو با فردی که منزلت بالاتر دارد، از یک صورت زبانی خاص که نشانگر منزلت آن شخص است، استفاده نکند، بیم آن می‌رود که رفتار زبانی او، نامناسب ارزیابی شود.^۲ در واقع، ترس از قدرت سلطان نیز بر رمزگان زبانی فرودستان اثر می‌گذارد و آنها را به مقام عبد و بنده فرو می‌کاهد. بونصر با فرستادن بکنگدی به جنگ ترکمانان، مخالف است؛ اما می‌گوید: «زهره نمی‌دارم که بگویم.»^۳ وقتی که آلتوتناش خوارزمشاه نیز پس از تثبیت قدرت مسعود، جهت اظهار بندگی به حضور سلطان می‌رسد، منتظر است مسعود مقام خوارزمشاهی او را تمدید کند؛ اما می‌داند که مسعود تحت تأثیر وسوسه‌های بوسهل، قصد فرو گرفتن او را دارد. او با علی حاجب که در به قدرت رساندن امیر محمد، بازنده اصلی قمار سیاست است، در حضور مسعود این‌گونه سخن می‌گوید: «خداوند دور دست افتاده بود... ما بندگان را همه هوش و دل به خدمت وی بود. تا امروز سعادت آن بیافتم و بنده علی رنج بسیار کشید تا خللی نیفتاد... امروز بحمدالله کارها یکرویه گشت... خداوند جوان است و بر جای پدر نشست و مرادها حاصل گشت... هرچند بندگان شایسته بسیاریند که در رسیده‌اند و نیز در خواهند رسیدن. اینجا پیری چند است فرسوده خدمت محمود.»

آلتوتناش با این جملات، منزلت بندگی و حالت رنج و فلاکت و پیری را به خود نسبت می‌دهد که شایسته ترجم است؛ نه انتقام؛ اما بیهقی اندک‌اندک نگاه واقعی پدریان نسبت به مسعود را تصویر می‌کند تا آرام‌آرام منزلت بالای سلطان را پایین بکشد؛ چنان‌که آلتوتناش همین که از دسترس مسعود دور می‌شود و به خوارزم می‌رسد، نامه‌ای به او

۱. بیهقی، تاریخ بیهقی، تصحیح: علی‌اکبر فیاض، ص ۷۱۳.

۲. بی‌من، همان، ص ۱۹۳.

۳. بیهقی، تاریخ بیهقی، تصحیح: علی‌اکبر فیاض، ص ۷۰۹.

می‌نویسد که بیشتر جنبه آمرانه دارد و حداقل برابری منزلت شخص او با سلطان در آن دیده می‌شود و از گزاره‌های خطابی در آن استفاده می‌کند: «به گفتار مردمان مشغول نباید بود و صلاح ملک نگاه باید داشت. اگر رأی عالی بیند، باید که هیچ کس را زهره و تمکین آن نباشد که یک قاعده را از آن بگرداند.»^۱ تطویل و پُرگویی موجود در جمله‌های متن اول - در حضور- در قیاس با ایجاز و کوتاهی طول جمله‌های متن دوم - در غیبت - معنادار است. همان‌گونه که هایمن (۱۹۹۴م) معتقد است پُرگویی، نشان‌دهنده پنهان‌کاری است و به هر دلیلی که باشد، برخاسته از بیگانه‌انگاشتن طرف مقابل است^۲ و جملات کوتاه‌تر، از صراحت و قطعیت بیشتر برخوردار است. خوارزمشاه که خود را در میان مسعود و یاران نخواستش بیگانه و غیر می‌بیند، سعی دارد با آوردن جملات طولانی، خطای پدریان را از روی کار آوردن امیر محمد پنهان دارد. این تفاوت فاحش میان زبان غیبت و حضور و این شخصیت دوگانه‌ای که پدریان در درون و بیرون از خود نشان می‌دهند، بیانگر رابطه لرزان گروه پدریان با سلطان است.

گرچه در نگاه اول، چنین به نظر می‌رسد که این گروه غیر است که شَبَح‌وار بر تمام ارکان حکومت، از جمله پادشاه، مسلمانند و تدبیر امور به خواست ایشان است؛ اما بیهقی با کاربرد جملات مجهول، همچنان حضور پدریان را حفظ می‌کند. در واقع، جملات مجهول، فاقد کنشگر در مواردی نیت پنهان او را نشان می‌دهد.^۳ بنابراین، در سخنان گروه خودی، بسامد افعال مجهول نسبت به فعل‌های معلوم و ارجاع فعل به فاعل غیرصریح، بالاتر است؛ «آن قاعده‌ها بگردانیده بودند»، «از خطاهای بزرگ که رفته بود»، «این کار

۱. همان، ص ۱۱۴.

۲. آقا گل‌زاده، تحلیل گفتمان انتقادی، ص ۱۸۰.

۳. فرکلاف، تحلیل انتقادی گفتمان، فاطمه شایسته پیران و دیگران، ص ۱۹۱.

راست نهاده را تباه خواهند کرد»^۱؛ اما پس از تدابیر غلط و مستبدانه مسعود در حمله به آمل و شکست‌های متوالی سلطان از ترکمانان در خراسان، ارجاع امور به فاعل پنهان کمتر می‌شود و جای آن را انتقاد صریح می‌گیرد و به نظر می‌رسد که بیهقی به تدریج در پی آن است که موقعیت منزلتی سلطان و پسران را هرچه بیشتر متزلزل جلوه دهد. قاعده بر این است که «فرادستان، به زیردستان خود پاداش می‌دهند و در مقابل فرودستان، مراتب حق‌شناسی را به جای می‌آورند»^۲؛ اما پس از وقایع مذکور، فرماندهان و اطرافیان مسعود، از قبول خدمت سر باز می‌زنند و سلطان نیز لطف و مرحمت خود را از ایشان دریغ می‌دارد. در مراسم جشن مهرگان، به شاعران صله نمی‌دهد و شاعری را که او را نصیحت کرده، «فرمود تا او را به هندوستان فرستادند»^۳ دیگر روابط منزلتی فرادست و فرودست، فرو پاشیده است. بیهقی مراسم عید پس از شکست دندانقان را «سخت بینوا عید»^۴ توصیف می‌کند که هیچ شباهتی به جشن شاهانه ندارد. این شکست منزلتی و برهم خوردن رابطه فرادست و فرودست در کنش رفتاری، در کنش زبانی هم واقع می‌شود. بونصر در مقام نصیحت به سلطان می‌گوید: «بدا قوما که ماییم که ایزد عزّ ذکره، چنین قوم بر ما مسلط کرد»^۵ و از مسعود می‌خواهد که به درگاه خدا تضرع و از گذشته خود توبه کند؛ همان گذشته‌ای که مدام تمام وقایعش به فاعلان مجهول نسبت داده می‌شد. سخنان شبیه این را که در آن برابری منزلتی دیده نمی‌شود، به ظاهر بیهقی را در باب بونصر نگران می‌کند که «استادم را اجل نزدیک رسیده بود... سخنانی می‌رفت بر لفظ وی

۱. بیهقی، تاریخ بیهقی، تصحیح: علی‌اکبر فیاض، ص ۱۰۷.

۲. بی‌من، زبان منزلت و قدرت در ایران، ترجمه: رضا ذوق‌دار مقدم، ص ۸۴.

۳. بیهقی، تاریخ بیهقی، تصحیح: علی‌اکبر فیاض، ص ۷۸۹.

۴. همان، ص ۸۴۴.

۵. همان، ص ۷۲۲.

ناپسندیده که خردمندان آن را نمی‌پسندیدند.^۱ سلطان برای تجهیز لشکر خود، از اطرافیان طلب کمک می‌کند که بونصر اطاعت نمی‌کند. هرچه روایت بیهقی پیش می‌رود، کنش زبانی بونصر با پادشاه تندتر می‌شود و نامه‌ای «سخت درشت» به سلطان می‌نویسد؛ به طوری که وقتی سلطان نامه را می‌خواند، «رقعه» می‌اندازد و «سخت در خشم» می‌شود و این امور، سرانجام به حذف و مرگ بونصر می‌انجامد.^۲

بیان و انتقاد از سلطان، فقط از زبان بونصر و وزیر بیان نمی‌شود؛ بلکه خود بیهقی جملاتی دارد که نشان می‌دهد سررشته تمام بی‌تدبیری‌ها - که بیهقی آن را از مهم‌ترین ویژگی‌های گروه پسران شمرده بود - اکنون در دست سلطان است؛ «کارهای نااندیشیده مکرر آمده بود در مدت نه سال، عاقبت اکنون پیدا می‌آید و طرفه‌تر آن بود که هم فرو نمی‌ایستاد از استبداد.»^۳ بیهقی حتی با کاربرد تکنیک نقل قول مستقیم از زبان پدربان یا پسران، در انتقاد از سلطان بارها آنها را در کنار گروه خودی قرار می‌دهد؛ چنان که بوسهل که پشیمانی سلطان را از حرکت به مرو می‌بیند، با بیانی که خالی از تمسخر نیست، می‌گوید: «امروز بیک چاشنی که یافت بیدار شد و پشیمان شد و چه سود خواهد داشت، پشیمانی در میان دام.»^۴ این مسئله، قابل تأمل است؛ چراکه بیهقی در دو جا از تاریخ خود، با دریغ و افسوس از نابود شدن یادداشت‌ها و تعلیق‌های خود سخن می‌گوید. بنابراین، او که سال‌ها پس از برکناری از مشغله حکومتی، تاریخ خویش را به نگارش درآورده است، نمی‌توانسته به تمام جملات و کلمات بیان‌شده از سوی پدربان و حتی پسران دسترسی

۱. همان، ص ۷۸۵.

۲. همان، ص ۷۹۳.

۳. همان، ص ۷۴۶.

۴. همان، ص ۸۲۵.

داشته باشد و در واقع، این مطالب ساخته و پرداخته ذهن اوست و نیات شخصی او در پشت آن پنهان است.

تصویری که بیهقی از مسعود در پایان روایت خود نقش می‌زند، ظن‌آمیز است و منزلت یک پادشاه آرمانی را کاملاً به زیر کشیده است؛ شراب خواری که مدام، حتی در حیاتی‌ترین لحظات جنگ و تعقیب دشمن، در خواب است و یا چون دیوانگان فریاد برمی‌آورد که: «من شما را جایی خواهم برد که همگی در چاه افتید و هلاک شوید»^۱ و یا همچون متوهمی است که از ترس دشمن، پایتخت را رها می‌کند و به هندوستان می‌گریزد. گویا بیهقی نیز چون دیگر نویسندگان و متفکران ایرانی، مراحل مختلف از به خدایی رساندن شاهان را تا تشبیه آنان به کودکی ضعیف، طی کرده است.^۲

نتیجه

تاریخ بیهقی، یک اثر فرهنگی - سیاسی عصر سنت است که مؤلفه‌های منزلت‌ساز آن، بیشتر به این دو عنصر باز می‌گردد؛ نگارنده این کتاب، از سویی، به طبقه دبیران تعلق دارد که هنر دبیری و نویسندگی و سخنوری، از ارزش‌های منزلت‌ساز آن است و از دید او، وزیران و دبیران که به این هنرها آراسته‌اند، از منزلت بالاتری دارند و از طرفی، منزلت گروه سیاسی پدیریان را - که طبقات دیگری چون نظامیان را شامل می‌شود - برجسته می‌کند که خود، از وابستگان سیاسی آنهاست.

گروه منزلتی بیهقی، سبک زندگی متفاوتی دارند که به ایشان، اعتبار و تشخص ویژه‌ای بخشیده است. مجموعه‌ای از نشانه‌های هنر اکتسابی، چون: انتخاب نوع لباس، برخورداری از شاگردان و غلامان متبحر در هنر و صنعت، بی‌اعتنایی و سرگرانی به جاه و

۱. همان، ص ۸۱۹.

۲. والدمن، *زمانه زندگی و کارنامه بیهقی*، منصوره اتحادیه، ص ۱۶۳.

مقام در عین کفایت و استحقاق، داشتن ثروت و زینت دنیا در عین بی‌علاقگی به آن، و نیز مجموعه‌ای از ویژگی‌های وراثتی، چون: داشتن مادران و فرزندان شایسته و کافی، کنترل کنش‌ها و واکنش‌های زبانی و بدنی در لحظات خشم و هیجان که علاوه بر نشان دادن تجربه بالا و حضور متمادی در عرصه سیاست و اجتماع، نشانگر ظرفیت وراثتی ایشان است.

بیهقی با استفاده از ابزار زبانی، مانند: گزینش واژگان، کنایه و همچنین با بهره‌گیری از ترفندهای روایی، چون: تکرار و برجسته‌سازی گزاره‌های زبانی گروه خود و با حذف و سرکوب گزاره‌های زبانی گروه غیر، تفاوت منزلت این دو گروه را در کتاب خویش به تصویر می‌کشد. حضور پادشاه (سلطان مسعود) در رأس سلسله‌مراتب نظام سیاسی، فضای کنشی تاریخ بیهقی را به دو دسته فرادست و فرودست تقسیم می‌کند. اقتدار و استبداد سلطان در تصمیم‌گیری‌ها و ترس و محافظه‌کاری کارگزاران، سبب تفاوت رمز واژگان در حضور و غیبت سلطان می‌شود. انتخاب زبان و روایت غیرشفاف، همچون استناد فعل به فاعل مجهول و پُرگویی و بیان جملات طولانی، چون سلاحی در دست بیهقی و گروه منزلتی اوست که ایشان را از قهر استبداد سلطان در امان دارد.

منابع

۱. آقا گل‌زاده، فردوس، ۱۳۸۵، *تحلیل‌گفتمان انتقادی*، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۲. ابن‌فندق، ابوالحسن علی بن زید بیهقی، ۱۳۶۱، *تاریخ بیهقی*، تصحیح: احمد بهمنیار، تهران، مروی.
۳. بشیریه، حسین، ۱۳۸۶، *جامعه‌شناسی سیاسی*، تهران، نشر نی.
۴. بی‌من، ویلیام، ۱۳۸۱، *زبان منزلت و قدرت در ایران*، ترجمه: رضا ذوق‌دار مقدم، تهران، نشر نی.
۵. بیهقی، ابوالفضل، ۱۳۷۴، *تاریخ بیهقی*، تصحیح: علی‌اکبر فیاض، تهران، نشر علمی.
۶. پهلوان‌نژاد، محمدرضا و مشهدی، ناصر، ۱۳۸۷، «تحلیل متن نامه‌ای از *تاریخ بیهقی* با رویکرد معنی‌شناسی کاربردی (نامه سران تگیناباد به امیر مسعود)»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم*، ش ۶۲.
۷. تاجیک، محمدرضا، ۱۳۷۶، «شکل‌گیری گفتمان‌های هویت در ایران»، *نامه پژوهش*، سال ۲، ش ۷.
۸. تولان، مایکل، ۱۳۸۶، *روایت‌شناسی درآمدی زبان‌شناختی - انتقادی*، ترجمه: فاطمه علوی و فاطمه نعمتی، تهران، سمت.
۹. ثقفی، محمد و شالچی، وحید، ۱۳۹۲، «عطش منزلت در ایران»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره ۱۴، ش ۲.
۱۰. جنکینز، ریچارد، ۱۳۸۱، *هویت اجتماعی*، ترجمه: تورج یاراحمدی، تهران، نشر و پژوهش شیراز.
۱۱. چلبی، مسعود، ۱۳۷۵، *جامعه‌شناسی نظم*، تهران، نشر نی.
۱۲. رابرتز، جفری، ۱۳۸۹، *روایت و تاریخ*، مترجم: جلال فرزانه دهکردی، تهران، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.
۱۳. ریتزر، جورج، ۱۳۹۵، *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی.
۱۴. صفوی، کورش، ۱۳۸۳، *درآمدی بر معنی‌شناسی*، تهران، سوره مهر.

۱۵. غلام‌رضا کاشی، محمدجواد، ۱۳۷۹، *جادوی گفتار (ذهنیت فرهنگی و نظام معانی در انتخابات دوم خرداد)*، تهران، مؤسسه فرهنگی آینده‌پویان.
۱۶. فرکلاف، نورمن، ۱۳۷۹، *تحلیل انتقادی گفتمان*، ترجمه: فاطمه شایسته پیران و دیگران، تهران، مرکز نشر رسانه.
۱۷. قدسی، محدثه و یاحقی، محمدجعفر، ۱۳۹۳، «بررسی متن نامه مسعود غزنوی به ارسلان خان در تاریخ بیهقی با روش تحلیل گفتمان انتقادی»، *جستارهای ادبی*، ش ۱۸۴.
۱۸. کوزر، لوئیس آلفرد، ۱۳۷۳، *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی*، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی.
۱۹. گیدنز، آنتونی، ۱۳۷۸، *تجدد و تشخیص، جامعه و هویت شخصی در عصر جدید*، ترجمه: رضا موفقیان، تهران، نشر نی.
۲۰. لیست، سیمور مارتین، ۱۳۸۱، *جامعه‌شناسی قشرها و نابرابری‌های اجتماعی*، ترجمه: جواد افشار کهن، مشهد، نیکا.
۲۱. ماریان یورگنسن و لوئیز فیلیپس، ۱۳۷۵، *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، ترجمه: هادی جلیلی، تهران، نشر نی.
۲۲. میلانی، عباس، ۱۳۸۱، *تجدد و تجدیدستیزی در ایران*، مجموعه مقالات، تهران، اختران.
۲۳. والدمن، مریلین، ۱۳۷۵، *زمانه زندگی و کارنامه بیهقی*، ترجمه: منصوره اتحادیه، تهران، نشر تاریخ ایران.
۲۴. وبر، ماکس، ۱۳۹۴، *دین قدرت جامعه*، ترجمه: احمد تدین، تهران، انتشارات هرمس.
۲۵. ———، ۱۳۷۱، *مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی*، ترجمه: احمد صدراتی، تهران، نشر مرکز.
۲۶. ———، ۱۳۷۴، *اقتصاد و جامعه*، ترجمه: عباس منوچهری، مهرداد ترابی‌نژاد و مصطفی عمارزاده، تهران، انتشارات مولن.
۲۷. ———، ۱۳۷۶، *دانشمند و سیاست‌مدار*، ترجمه: احمد نقیب‌زاده، تهران، دانشگاه تهران.
۲۸. یارشاطر، احسان، ۱۳۷۳، *تاریخ ایران (از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی)*، ترجمه: حسن انوشه، ج ۳، تهران، انتشارات امیرکبیر.

29. Adam Jaworski, & Nicolas Coupland, *The Discourse Reader*. Routledge. 1999. P.3.
30. Jamse Pual Gee, *An introduction to Discourse Analysis: Theory and Method*. Routledge. 1999. P25.
31. Turner, Jonathan H. and et all (1998), *The Emergence of Sociological Theory*, Wadsworth.
32. Weber, m., *economy and society*. Vol.2. p.p. 1015-1081.





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی